



رهائی

سال اول شماره ۲۹
سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

در این شماره :

• تحلیلی از علل و موجبات قطع روابط

آمریکا با ایران

از «انقلاب دوم» تا کودتای دوم

• هشدار به نیروهای انقلابی !

رژیم برای خلع سلاح نیروهای انقلابی توطئه می‌چیند

• یک سند دیگر در افشای رژیم

چگونه دیکتاتوری روحانیت در قلمرو صنایع اعمال میشود

• راه رشد غیر سرمایه‌داری (۲)

دهلیزی بسوی کشتار گاه

• اقتصاد توحیدی

در سالی که گذشت

قطع روابط امریکا با ایران

از "انقلاب دوم" تا کودتای دوم

بحران اقتصادی و سیاسی رژیم وی را مجبور به توسل به اقداماتی میکند که هر دم بحرانها را بیشتر می نماید. جدال بارز بنی صدر و بهشتی آینده خوبی را در مقابل هیچ یک مجسم نمیکند. و چه بهتر از این،

مسیر حوادث به بهترین وجهی صحت این مدعی را ثابت کرد. وقایع نشان دادند که اشغال سفارت، در واقع کودتای خرده بورژوازی و روحانیست و ابسته بان علیه قدرت رو بفزونی بورژوازی بود. قبل از این اقدام، بازرگان و شرکاء، و نیز سایر لیبرالهای طالب قدرت سهم بیشتری در قدرت سیاسی میخواستند و زمینه های عینی اجتماعی نیز امیدواریهای زیادی برای آنان فراهم کرده بود. سیاست گام بگام، در حقیقت تسخیر گام بگام مواضع سیاسی توسط نمایندگان بورژوازی بود و نمیتوانست مورد موافقت رقبا قرار گیرد. کودتای "پیروان" نه تنها این روند را برای مدتی متوقف میکرد بلکه در عرصه تضادهای درونی روحانیون نیز نقش بازی میکرد و اهرم جدیدی بدست امام میداد تا حزب مستقل خویش را پایه ریزی کند. فعالیت سید احمد خمینی و سایر روحانیونی که در تقسیم قدرتهای پیشین موقعیتی کمتر از انتظار خود بدست آورده بودند در این زمینه چشمگیر بود.

این اقدام بهر حال از چند لحاظ موثر بود:

- ۱- بالا گرفتن موج احساسات ضد امپریالیستی توده های مردم، رژیم را در موضعی قرار میداد که مدارا و سازش با امپریالیسم را لااقل برای مدتی دشوار می نمود.
- ۲- شعار مبارزه با امپریالیسم که همواره شعار بحق چپ بوده است بیعت بی برنامگی و بی تحلیلسل

پس از اشغال سفارت امریکا مقاله های نوشتیم و موضع خود را در آنزمان به صراحت بیان داشتیم. ما معتقد بودیم- و حوادث این اعتقاد را مسلح کرد- که:

- ۱- دانشجویان پیرو خط امام یک پدیده ای انقلابی جدید نیستند. اینها اساسا یک برگ در بازی قدرتها، در نوطنه و مانوسور باندهای مختلف هیئت حاکمه اند.
- ۲- معهدا علی رغم این مسئله، اشغال سفارت امریکا و هر اقدام حتی بظاهر ضد امپریالیستی دیگری که در جدال قدرتها بوقوع میبویسد میتواند بشرط هوشیاری نیروهای انقلابی، آثار مثبتی داشته باشد. بعبارت دیگر اقدامی که با یک دلیل خاص شروع میشود در ادامه خود و در برخورد با سایر پدیده های اجتماعی میتواند تبدیل به امری گردد که منثور نظیر بانیان آن نبوده است. در این زمینه تمریح کردیم که:

"کودتای روحانیت و خرده بورژوازی هر چند نخواهد توانست برای مدت طولانی جلوی بورژوازی را بگیرد، معهدا در کوتاه مدت وضع آنها را تثبیت خواهد کرد و حرکت بزرگ لیبرالها را دچار دگرگونی خواهد نمود. ما نیز با آنکسه اقدام اخیرا اصیل نمیدانیم، معهدا جنبه تشدید احساسات ضد امپریالیستی مردم در آن را در دراز مدت مفید ارزیابی می کنیم."

قطع روابط دیپلماتیک امریکا و ایران که مهمترین تحول هفتستهی اخیر بود، در شرایط و احوالی انجام گرفت که آثار و عکس العمل هایش را کسترده تر از ارزش فی نفسا آن میکند.

برای تحلیل علل قطع روابط و پیش بینی رویدادهای آینده و بویژه اهمیت آن در رابطه با کل مسائل جنبش انقلابی بطور عام و جنبش کمونیستی بطور اخص، باید قدری بعقب برگردیم و حوادث چند ماه گذشته را در این ارتباط مرور کنیم.

هکامیکه "پیروان خط امام" سفارت امریکا را اشغال کردند و "انقلاب دوم" برافشاد کسانیکه صرفا "به ظواهر یک پدیده مینگرند بلافاصله چنین تصور نمودند و یا چنین وانمود کردند که با یک پدیده ای انقلابی جدید، با یک مجموعا رادیکال ضد امپریالیست که تا کهان در فضای سیاسی کشور درخشیده است روبرو شده اند. سیل حمایت از دانشجویان از چپ و راست جاری شد و تا زمانیکه خود این دانشجویان بروشنی نشان دادند که با جنبش انقلابی همانقدر عداوت دارند که با "امپریالیسم امریکا"، پاره ای از سازمانهای چپ در سردر کم کردن مرثا با هم مسابقه گذاردند و بنابر این نه تنها نتوانستند نقشی در اعتسلا جنبش ضد امپریالیستی بازی کنند بلکه خود بازیچه هایی شدند در دست "پیروانی" که خود ملعبه دست دیگران بودند.

در رهائی شماره ی ، بلافاصله

بودن چپ بدست خرده بورژوازی افتاد و مبدل به ابزار شد برای تشدید سلطه‌ی خرده بورژوازی و حمله به چپ.

۳- از پیش روی لیبرالها برای مدتی جلوگیری شد و نفس این اقدام همراه با "افشاء گریه‌های" بعدی دانشجویان اعتبار آنها را در مقابل توده‌های مردم تضعیف کرد بعدی که بعضی از سازمانهای چپ‌کس در گذشته از "حکومت ملی بازرگان" دفاع میکردند بحیران کجسروی گذشته‌ی خود، از آنطرف بام بزیر افتادند و چنان درگیر "خشم" ضد لیبرالی شدند که بدفعاع از مخالفین ایضاً مرتجع آنها افتادند.

۴- آرزوی حاج سید احمد آقا و دیگران در تاسیس حزب خودی نیک فرجام نبود. تشکیلات روحانیون

که تا زمانیکه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری دگرگون نشود- یعنی تا انقلاب سوسیالیستی - این مناسبات تعیین کننده‌ی نهائی فشر یا طبقه‌ی حاکم بر جامعه خواهند بود. ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی که طسی آن قدرت اقتصادی بدست بورژوازی و قدرت سیاسی بدست خرده بورژوازی افتاده بود مطمئناً بارها و بارها باید در جهت تعرض بورژوازی به زمینه‌های سیاسی مورد تجدید نظر واقع میشد و شد.

نیروئی که قدرت اقتصادی را در دست دارد آرام و برده و ارشاهد سروری نیروئی دیگر نخواهد ماند. تلاش بازرگان و شرکاء در این زمینه مطلقاً طبیعی و قابل پیش بینی بود و باز این نیز مسلم و قطعی بود که این تلاش بعد از کودتای روحانیون نیز ادامه خواهد یافت. بورژوازی از در

بدین ترتیب بود که خرده بورژوازی و روحانیت وابسته به آن تاثير بسرد خود را کم زایل شده دید و بورژوازی "لیبرال" در چهره آقای بنی صدر به امیدهای تازه دست یافت.

اما مسئله دوم که عبارت بود از تلاش یک گروه غیر منسجم روحانیت و خرده بورژوازی در تفوق به بخش متشکل آن (جمهوری اسلامی) نیز ایضاً نافرجام ماند. در سطور پیش اشاره کردیم که حزب امام یا نکرست و دانشجویان خیلی زودتر از آنچه که عده‌ای تصور میکردند به آلت دست حزب جمهوری اسلامی مبدل شدند و این اهرم همه کارائی خود را در خدمت این حزب قرار داد.

بدین ترتیب بود که پس از چند ماه مجدداً توازن نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی و نیز جناحهای درونی خرده بورژوازی بوضع قبل از

اما اگر خرده بورژوازی نداند، کمونیستها میدانند که آنچه تعیین کننده‌ی اصلی حرکت جامعه است در بطن جریان دارد. مسائل اساسی اقتصادی و بالتبع سیاسی خود را هر لحظه تحمیل میکنند و نیروهای اجتماعی را مجبور به اعتراف بواقعیت می نمایند.

با وجود اظهار عبودیت در مقابل امام نه تنها کماکان در حیطه‌ی کنترل حزب جمهوری اسلامی باقی ماند بلکه "آب جوی آمد و غلام بسرد". پیروان خط امام که قرار بود اهرم قدرتی در مقابل حزب جمهوری اسلامی شوند، توسط همین حزب بلعیده شدند و آقای بهشتی نشان داد که چند پیراهن بیشتر از احمد آقا پاره کرده است و زاده امام تا امام زاده شدن راه طولانی در پیش دارد.

اینها برخی از آثار این اقدام بودند، اما نیک میدانیم که قدرت و مدت اثر مانور و توطئه جاودانی نیست و دیر یا زود واقعیات سخت زمینی خود را تحمیل میکنند و در این مورد نیز چنین شد.

اول آنکه غلبه‌ی سیاسی خرده بورژوازی در طول زمان مجدداً مورد تعرض قرار گرفت. در پیش اظهار داشته‌ایم

بیرون رفته، از دریچه وارد میشد و بازرگان در قالب بنی صدر ظاهر میگشت.

بدین ترتیب طبیعی است که خرده بورژوازی که با تصور توفیق کامل کودتای آبان خود را حاکم واقعی میدید از اینکه پس از اینهمه ماجرا و کلنجار رفتن با بازرگان، بنی صدر را در مقابل و مافوق خود می دید، بسیار نگران بود. این درست است که خرده بورژوازی تحلیل خود را بر مناسبات تولیدی نمیگذارد ولی این نیز درست است که واقعیات ملموس را وقتی در مقابلش ظاهر شدند حس میکند و میبیند. خرده بورژوازی ممکن است دلیل و مکانیسم پیدایش روندها را بدرستی تشخیص ندهد و همه چیز را مربوط به "توطئه"ی این یا آن فرد قلمداد کند ولی منافع خود را بخوبی تشخیص میدهد و در این باره کمتر اشتباه میکند.

آبان باز گشت و آثار مانور تا اندازه‌ی زیادی زائل شد.

اما اگر خرده بورژوازی نداند، کمونیستها میدانند که آنچه تعیین کننده‌ی اصلی حرکت جامعه است در بطن جریان دارد. مسائل اساسی اقتصادی و بالتبع سیاسی خود را هر لحظه تحمیل میکنند و نیروهای اجتماعی را مجبور به اعتراف به واقعیت می نمایند. بنابر این هنگامیکه گفته میشود که آثار مانور زائل و شوازن بحال گذشته برگشت وقایع اساسی تری را که در این فاصله اشفاق افتاده است نیز باید در نظر گرفت و بحساب آورد.

مهمترین واقعه سائیده شدن بیش از پیش پایه‌های قدرت توده‌ای رهبری خرده بورژوازی در ماههای گذشته بود. این امر که خود معلول تشدید بحران اقتصادی و بی سرانجامی و بی برنامه‌گی رژیم بود انعکاس مسلم و غیر قابل

تردید خود را در انتخاب‌بینی صدر و آراء چشمگیر مدنی یافت و نشان داد که نزدیکترین افراد به اردوی بورژوازی - بنی صدمدنی - بیش از ۹۰ درصد آراء شرکت‌کنندگان را خود اختصاص دادند. در اینجا البته جای بحث در مورد واقعی یا تقلبی بودن این در صد آراء و نیز اثر توطئه‌های رژیم در جلوگیری از شرکت‌کنندگانی مترقی در انتخابات و تحریم انتخابات توسط سازمانهای مترقی و لهذا امتناع مردم آگاه از رای دادن نیست، اما در هر صورت یک امر مسلم است و آن اینست که شرکت‌کنندگان بروشنی اظهار تمایل خود را به سروسامان یافتن وضع و خروج از حیطه سلطه روحانیون و بی‌برنامگی آنها نشان دادند و این نمیتوانست پشت‌رهبری خرده‌بورژوازی را نلرزاند.

مسئله انتخابات مجلس شوراهای آزمایش دوم بود. در نظر خواهیهای قبل از انتخابات این نکته مسلم شده بود که کاندیداهای مترقی و نسل کاندیداهای "لیبرال" نه تنها در بسیاری از نقاط نورچشمی‌های جمهوری اسلامی را بکنار خواهند زد بلکه این احتمال بطور قوی وجود دارد که اکثریت مجلس بدست نمایندگان مخالف و نمایندگان رقیب بیفتد. توسل به تقلب نه فقط تنها راه انتخاب نمایندگان مورد نظر بود بلکه تنها راه جلوگیری از مرگ سیاسی آنهاست. تلقی میشد و این بود که این امر یعنی تقلب تا نهایت‌های خود و بحدی که یاد آور بدترین دوران آریا-میری بود اعمال شد. برای جلوگیری از مرگ، توسل بهمه و هر چیزی برای نیروئی که پرنسیب ندارد مجاز است. و این را همگان به رای العین دیدیم. در اینجا باز امام مطابق معمول به کمک آمد و با نطق معروف خود پس از انتخابات فتوی داد که همه چیز کم و بیش درست و صحیح بوده است و به بازندگان توصیه کرد که سه نق نزنند و به باخت خود اعتراض نکنند؛ حال بگذار نیروهای چپ، دموکراتهای مترقی مذهبی و غیر مذهبی، نمایندگان بنی صدر و بورژوازی

، و حتی بخش مهمی از خرده‌بورژوازی حول و حوش رژیم فریاد برآرند و سند نشان دهند که میزان تقلب و حجتناک بوده است. اینها هیچیک مهم نیستند. مهم آنست که امام چه بگوید. و معلوم است که چه میگوید. بدین طریق است که مهر رسمیت به "آخرین گام" جمهوری اسلامی زده میشود و بزبان گویا تر، رهبری خرده‌بورژوازی در مجلس مسلم میگردد.

اما، هم بورژوازی و هم خرده‌بورژوازی علیرغم جدالهای خود که بسیار هم شدید است هر دو میدانند که در جدال آنها دشمن اصلی برنده‌ی نهائی است. آنها بقول معروف اکثر گوشت‌بکدیگر را بخورند استخوان همدیگر را بدور نخواهند انداخت. آنها میدیدند و می‌بینند که مشکلات اساسی غیر قابل حل آنها، زحمتکشان را هوشیار و بالنتیجه نیروی چپ را قویتر خواهد کرد. آنها کسترش روزافزون نارضایتی، اعتصابات و تحصن‌ها را میدیدند و میدانستند که این امر در نهایت خود چه سرنوشتی را در مقابل آنها قرار خواهد داد. هدف آنها هدفی واحد بود اما راه حصول آن در پاره‌ای موارد مشترک و در مواردی کاملاً متضاد بود.

هر دو بخش هیئت حاکمه، بورژوازی و خرده‌بورژوازی در وجود آوردن زمینه برای سرکوسی مخالفین متفق بودند. در گذشته ما در راهی بی‌توطئه‌ی مشترک آنها در حمله به کردستان اشاره کردیم و معهذاً در همان زمان علیرغم همه‌ی جدیت و خونی که رژیم در ابتدای حمله به کردستان نشان داد اظهار داشتیم که رژیم قادر نیست اینکار را از نظر خود به سرانجام برساند. در آنزمان عده‌ی کثیری با این اظهار ما موافق نبودند ولی وقایع بعدی نشان داد که پیش‌بینی ما درست بوده است.

زمینه‌ی دوم سرکوسی، در توطئه‌ی مشترکی تدارک دیده شد که شرح آن در همین شماره در مقاله‌ی "هشدار به نیروهای انقلابی" آمده است. اینجا آشوب‌برای زمینه‌سازی حمله به مخالفین یکی از شیوه‌های شناخته شده

نیروهای ضد مردمی است و در این زمینه رژیم حاکم از هیچ تدبیری فروگذار نکرده است.

اما وجود این زمینه‌های مشترک و مورد توافق، اختلاف استراتژی - اگر بتوان نام آنرا استراتژی گذاشت - دو بخش هیئت حاکمه را پنهان نمیکند. استراتژی بنی صدر و علی‌الاصول بورژوازی، بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری، بازسازی ارتش، ایجاد شرایط مناسب برای انباشت سرمایه و بنابر این جلوگیری از کسترش حرکات اعتراضی جنبش کارگری و نیروهای کمونیست و از میان بردن سوراخ‌های کارگری است. این استراتژی البته تا زمانیکه بصورت یک طرح مبهم، بدون برنامه‌ی دقیق و واقع‌بینانه باقی بماند در حد یک خواب و خیال آرزو باقی خواهد ماند.

بنی‌صدر بعنوان نماینده دست سوم و بی‌کفایت بورژوازی علیرغم ادعاهای "اقتصاد دانانه‌اش" - و عمدتاً بدلیل وابستگیهای از نظر وجود او ضرورتاً به رهبری خرده‌بورژوازی - قادر بوده‌ و نیست که برنامه‌های اصولی برای بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری ارائه کند و در موقعیت تضاد منتهی خواست ازدیاد تولید همراه با عوام فریبی‌های "اسلامی"، خود را گرفتار می‌بیند. وی از یکطرف مجبور به عوام‌فریبی‌های کذبانهای نظیر از میان برداشتن سود و بهره و نظائر آن است و از جانب دیگر آنقدر ارقانوی حرکت سرمایه و مناسبات سرمایه‌ی ایران و جهان بی‌اطلاع نیست که مانند امام حل قضیه را در یک فتوی ببیند. این امر که او معیارها و حواس است سوسیال دموکراسی غرب را در قالب "اسلامی" و تحت‌تزه‌ای از خودم در آری بی‌سر و ته ارائه میدهد از یک جانب درک نازل یک عوام‌فریب کم‌دانش را نشان میدهد و از جانب دیگر دانستن آن میزان از شناخت را که بدانند سرمایه‌داری ایران بدون پیوسته و وابستگی به سرمایه‌ی جهانی حرفی مفت و بی‌معنی است. بنابر این وی به دنبال سلف خود آقای بارکان از هیچ کوششی برای جلوگیری از خام‌سخت

مناسبات ایران و آمریکا و سایر دول سرمایه داری خودداری نمیکنند و سر خلاف رقیب سر در کریبان خود، متوجهی ابعاد جهانی مسائل ایران مینمود.

اما سرانزی خرده بورژوازی و یا بهتر بگوئیم حرکات رورمره بسندون اسرازی آن در عین تمایل به کسب اهداف سرمایه داری بلحاظ آنکه هیچ جر دوزر رار نوک بینی خود را نمیتواند بدو با نمحواهد سبید حتی در چند کلی هم سخن نیست و جر کدران رورانه حتی ادعای ارانه طرح هم نمیکند . در اینجا لازم است توضیح بدهیم که خرده بورژوازی و رهبری آن همواره از یک سرشت نیستند و یک هسندف را دنبال نمی کنند . در تاریخ مکرراً مواردی بر خورد میکنند که عناصری از بورژوازی و حتی فئودالینه در راس یک جنبش خرده بورژوازی قرار گرفته و

از آنان استفاده برند.

جاسوسخانه در خدمت جدال قدرت

ماجرای اشغال جاسوسخانه که شرح آن رفت در ادامه ی خود مسائل جدیدی را بوجود آورد . استفاده ها و سوء استفاده های طرفین - طبقه ی حاکمه ی ایران و آمریکا - قبلاً توضیح داده شده است و نیز به این مسئله که عدم پیشرفت در حل فضا، مشکلاتی بسرای طرفین ایجاد میکرد در شماره ی پیش در مقاله ی مربوط به پیام کارتس برداخته شده است . طرفین بایسن نتیجه رسیده بودند که باید مسئله را سر و سامان داد و بیش از ایسن اجازه نداد که نفاق افکنان بهره برداری کنند .

در حقیقت زمینه های این کار از جهات مختلف تدارک دیده شده بود و انتقال کروکانها از دست دانشجویان

ارتش توام میشد، رژیم جمهوری اسلامی به عمده ترین اهداف خود دست یافته و شانس تثبیت شدن را می یافت ، اما این نیز مانند همه ی خواب و خیالها لحظه ای بیش نپاشید!

خواب و خیال از آن جهت دیر نمیباشد که در طراحی آن مرفا خواستها و مسائل سرکوب شده یک شخص است که خارج از دایره منطق معارف مجال جولان می باشد. در خواب و خیال جایی برای امبال و خواسته های طرف مقابل نیست و بهمین جهت در کج و چوکتری ستماس یا واقعیت چون حیاتی می ترکد . رژیم ایران نیز درست در لحظاتی که انتظارش را ندانست به دیسوار واقعیت خورد .

توضیح آنکه آمریکا در ایسن میان نمیتوانست مسائل خود را نادیده بگیرد . از ابتدای اشغال سفارت دو مسئله در مقابل آمریکا قرار داشت .

در تاریخ مکرراً مواردی بر خورد می کنیم که عناصری از بورژوازی و حتی فئودالینه در راس یک جنبش خرده بورژوازی قرار گرفته و بر مرکب آن سوار شده اند . اینها تا زمانیکه بقدرت نرسیده اند خود را مبلغ و نماینده خرده بورژوازی می نمایند و تنها پس از رسیدن بقدرت است که ماهیت طبقاتی خویش را آشکار میکنند

بر مرکب آن سوار شده اند . این موارد بدینها متعددند بلکه اکثریت مطلبی حالات را تشکیل میدهند ، اینکه چه علل عینی و ذهنی و چه زمینه های اجتماعی موجب وقوع چنین امری میشود در هر مورد متفاوت است ولی همانطور که گفته شد نتیجه آن است که جنبش خرده بورژوازی خسرواری بخشی از بورژوازی میشود . طبیعی است که این بخش از خرده بورژوازی ناهکامیکه بقدرت نرسیده است خود را مبلغ و نماینده و طالب خواسته های بوده ی مردم - خرده بورژوازی - می نماید و تنها پس از رسیدن بقدرت است که ماهیت واقعی طبقاتی خویش را آشکار میکند . سایر این هیچ جای شکفتی نیست که سرمایه دارانی چون بهشتی و رفسنجانی بر راس جنبش خرده بورژوازی قرار گرفتند و خود را نماینده ی خواست و تمایلات آنها نلعداد کنند و در مبارزه ی درونی طبقه ی حاکم و جدال بر سر قدرت

پیرو خط امام" - بخوانید حزب جمهوری اسلامی - به شورای انقلاب مورد توافق قرار گرفته بود و شرط کمر شکن (۱) و مضحک آقای بنی صدر برای انجام آن یعنی توقف تبلیغات علیه ایران (۱) از جانب آمریکا مورد قبول قرار گرفته بود . رژیم آورده از حرکت سمت حل این معضل و کسب تفاهم و توافق آمریکا ، لشکرکشی به کردستان را تدارک میدید و اطمینان کامل داشت که در این مسئله از حمایت آقای کارنر که انتخاب مجدد خود را در کرو موفقیست در پس گرفتن کروکان ها و همکاری آقای بنی صدر می دید برخوردار خواهد بود . بنظر رژیم حل مسئله ی کروکانها آخرین مشکلات را در مناسبات ایران و دول سرمایه داری از میان بر میداشت و ایسن بزرگترین فرج برای خروج ایران از بحران اقتصادی بود و اگر این امر با کسب پیروزی در کردستان و بازسازی

اول آنکه منافع عمومی آمریکا بطور کلی دستخوش ضربه قرار نگیرد . اشغال سفارت برای کسوری که جاسوسخانه های بشمار و منافع بشمارتر در غالب نقاط دنیا دارد نمیتوانست بلا جواب گذاشته شود و بلا جواب هم گذاشته نخواهد شد . "اعتبار" آمریکا در معرض مصادف بود و اینرا نه تنها آمریکا بلکه همه ی قدرتهای جهانی علیه رژیم شادها بتان لمس میکردند . اگر قرار باشد که یکمهی کارتر هر گروه "یاغی" حریم مصونیت دیپلماتیک جاسوسهای آمریکا را در هم بشکنند و ایسن مسئله بلا جواب بماند سنت تابناک است . تحملی پایه گذاری نشده است . اما مسئله ی دوم در کنار منافع عمومی آمریکا ، منافع جناح حاکم ، ریاست جمهوری و تشکلاتش بود که نقش تعدیل کننده را در حرکت آمریکا داشت . اشغال سفارت مجال بدست کارنر میداد که با استفاده از بیدایش جو "میهن

پرستی" در مبارزه با رقبا به پیش بیفتند. طنز آمیز، ولی واقعی است که کارتر هم در اینزمان در جستجوی "وحدت کلمه" بود. و وحدت کلمه هر گاه از سوی حکمرانان خواسته نشود چیزی جز تبعیت همگان از "من" معنا ندارد. همه از منافع خود صرف نظر کنید تا منافع "من" حفظ شود. از خواسته‌های خود چشم پوشی کنید تا خواست من مجال تحقق یابد. کارتر نیز، همدی مردم آمریکا را "در این بحران استثنائی" به حمایت از رئیس جمهور که نجم اراده "ملی" است فرا خواند. و کم هم نبودند کسانی که باین پاسخ لبیک گفتند. در هنگام جوامع چنین "توده‌هایی" وجود دارند - و آمریکا نیز البته استثناء نبود. اما این وضع تا زمانی و برای دورانی معینی قابل دوام است. بالاخره "توده‌ها" هر چند ناآگاه، تا آنقدر منتظر نمی‌مانند. باید پیوستگی در کار حاصل می‌شود. و این حتمی است. انداز، ضمن مذاکرات بین مقامات ایرانی و آمریکایی با مباحثی کوری دلالتان حرفه‌ای (همانها که آقای قطب زاده معتقد است محاصره‌ی آمریکا را برایش خواهند شکست!) مساعد می‌نمود. کارتر امدوار بود که با کروکاتنها را در زمان مناسب (از نظر مبارزتی انتخاباتی) آزاد خواهد کرد و با اینکه با تسدید بحرآن مجدداً به احساسات "مهن پرستی" شهروندان متوسل خواهد شد.

اما از نظر رژیم ایران و بهتر است در اینجا بگوئیم آقای بنی صدر و شرکاء، مسئله بصورتیکه مطابقت خواستشان بود پیش نرفت. بنی صدر خواب دیده بود که کروکاتنها را پس از گرفتن امتیازات عظیمی (۱) - بهمان عظمت عهد آمریکا در خسود داری از تملیفات سوء عنیه ایران (۲) - آزاد خواهد کرد و در این زمینه هم قهرمان ملی خواهد شد زیرا که مشکل را از پیش پای ملت برداشته است و هم اینکه بهبودی مناسب با جهان سرمایه داری امید باز سازی اقتصادی و تحکیم موقعیت او را بیشتر می‌کرد. اما؛

اما آقای بهشتی چه؟ اما مبارزگی

بورژوازی و خرده بورژوازی در کسب قدرت فائقه سیاسی چه؟ آقای بهشتی همان آیت الله بهشتی است و ۶ هزار آخوند مشافق قدرت را در اختیار دارد. درست است که "اهل فهم" حکومت آخوندی نمیخواهند ولی خسود آخوندها که میخواهند. و حتمی خواستی بجز از راه ابراز قدرت. بجز از راه بغلای برای بدست گرفتن اهرمهای قدرت یکی پس از دیگری و بجز از راه بسیج بخشی از خلق الله میسر نیست. حزب جمهوری اسلامی "دانشجویان بیرو حط امام" را برای چنین روری تسلیم و حد کرده بود. و در اینجا باید از آنها استناده می‌شد.

از هکامیکه سابقه و سابقه‌ی سارشی صدر و آمریکا بوجود آمدند - و این با در نظر گرفتن "سوانحی کار"، حلی زود دیدار شد. آقای بهشتی تنها راه را در "رادیکالیزه" شدن یافت. حزب جمهوری اعلامی کسه در ابتداء هم نقش مثبت و مخیر منفی اشغال جاسوخانه را از لحاظ منافع خود در نظر می‌گرفت (مثبت، از لحاظ کنار ردن ناسد باررکان، و منفی از لحاظ بیدایش مرکز قدرت جدید در مقابل خود) پس از مدتی همگام با زائل شدن خطر بیدایش مرکز قدرت جدید، مدافع سرسخت و سرسخت سحرر دانشجویان شد و سپس از موضع "مدافع" به موضع "ستاور" و بالاخره موضع "گرداننده"ی دانشجویان ارتقاء یافت. با این تحول طبیعی بود که با هر کوششی که کروکاتنها را از دست "دانشجویان عزیز" خارج کند و آنها را در دست مجموعه‌ای قرار دهد که کنترل آن به انداره‌ی کنترل دانشجویان مسلم نیست، نا آنجا که می‌توانست مقاومت می‌کرد.

داستان موش و کربه ساریه‌های شورای انقلاب و دانشجویان و فطیهای مختلف قدرت قبل از وقایع اخیر در باره‌ی موضوع کروکاتنها و ملاقات "گمیسون تخت" و سایر قضایا معروف عام است. تا مدتی بنظر می‌رسید که توازن قدرت مانع از یک تصمیم گیری قاطع است. اما بالاخره

ورود علی امام به صحنه و دستور او منی بر ماندن کروکاتنها در دست دانشجویان آب پاکی بر دست آقای بنی صدر ریخت و با تغییر شرایط، طرف دیگر کروکاتنها یعنی کارتر را مصمم به اتخاذ بخش دوم استراتژی خسود کرد.

برنامه امیرالایم آمریکا

در بخش کسب که مسائل مختلفی که در ارتباط با مسئله‌ی کروکاتنها در مقابل آمریکا فرار می‌گرفت از نظر آمریکا امکان احاد بر نامه‌های مختلفی را وجود آورد. با آنکه "پیشرفت‌ها" که در امر کروکاتنها حاصل شده بود برای کارتر بسیار مطلق بود. اما همواره این امکان وجود داشت که مسئله‌ی مسائل صحنه را عوض کند و وی را محصور کند که شیوه‌ی کارش را تغییر دهد. مسئله‌ی امکان توسل به خشنوب - خسود سرانش فعلاً مورد بحث نیست - همواره وجود داشته است. امیرالایم توسل یا عدم توسل به هر شیوه‌ای را بر مبنای محاسبات خود تصمیم گیری می‌نموده‌فول و فرار با دوستان ایرانی. اما در آغاز کار یک ایراد اساسی وجود داشت و آن اینکه کار هر آینه (و این اگر بزرگی بود) آمریکا کار راه خسودت می‌کشد اما مکان تسدید خسودت امیرالایستی به نفع ایران بلکه در سایر کشورهای خاور میانه چین می‌شد. این امر، مسئله‌ی مزاحمی بود که با عدم تسدید محسب، بطور مثال یکی از اقداماتی که همواره بعنوان یک امکان ارجح یا راه - ای از جناحها مورد نظر بوده است مسئله تصرف نسکهای هر مرمو محاصره‌ی ایران بود اما این مسئله با آنکه قطعاً شامل سایر کشورهای خلیج نمی‌شد و کشتی‌های آنان از حازه‌ی عبور می‌افتد همواره می‌توانست موجب بروز واکنش در کشورهای این منطقه و یاد در میان مردم این مناطق شود. در این رابطه است که مسئله‌ی و حامت مناسباً ایران و کشورهای خلیج فارس دلالت و خودی خود را می‌نماید.

توضیح آنکه با تسدید اختلافات ایران و سایر کشورهای خلیج و ایجاد یک جدال سترون ولی حاد، دست آمریکا در این اقدامات زتر می‌شود. بنظر می‌رسد که آمریکا مستقیماً و یا از طریق متحد دیرین خسود انگلستان، از طریق عوامل خود در عراق

و ایران نه تنه دید این جدال همسست
 کمانته است. از یکجانب رژیم بعثی
 عراق که سردر آغوش امیرالایم داردهم
 بحال برای نفی محوله وهم احراق
 افکار مردم خود بسه خسارچ
 و سرکوب ناراضی داخلی (که بسیار شدید
 است) به ایجاد بحران در روابط دوکشور
 علاقمند بود و از جانب دیگر کسانی در ایران
 که همین اهداف را داشتند بطور آگاهانه،
 وعده ای دیگر که مستعد بروز "احساسات
 مبین برسانه" هستند تا آگاهانه در این
 میان آتش بیار معرکه شدند. عراق که
 مسئله ی سه جزیره و مرزها را با نظر تمام
 شاهنشاهی "حل" کرد تا گه آن بیاد عربی
 بودن جرایف انا دوهم و غم خود را مصروف
 احقاق حقوق خلق عرب در تنگهی هرمز
 - یعنی درست همان نقطه ای که مورد نظر
 امیرالایم است - نموده، بنظر ما نقش
 کمکی عراق به امیرالایم در این مسئله
 مسلم است ولی در عین حال هم تصور نمیکنیم

را که به مذاکرات امید فراوان بسته بود
 "منقلب" کرد، اما در واقع رویداد عجبی
 نبود. اگر کارنر جز این میکرد چه جای
 شگفتی بود.
 بهر حال روابط قطع شد. آنهم از طرف
 آمریکا. ولی بغول آقای نفی سب زاده
 مطالبی خواست ملت ایران (والییم معلوم
 نیست چرا آقای نفی طلب زاده از انجام این
 امر آنقدر طعنه رفتند که کارنر محبور شد
 "بک کار درست در عمرش نکند" (۱۱) این
 اقدام بهر حال تا سیرات بسیاری در برنامه
 - های دولسن ایران و آمریکا و از آن
 مهتر در سروسس مزارات اطلاعات برادر
 ایران خواهد داشت.
 ما در صفحات پیش به ضرورت وفوات د
 این اقدام برای جناح کار راست اشاره
 کرده ایم در اینجا به بررسی وضع در ایران
 میرد از هم.

کودتای دوم

اما در قبال این مسئله نیز بخشهای
 مختلف هیئت حاکم علیرغم تضادهای خود،
 نقاط اشتراک فراوان دارند و منقضا
 میکوشند که از آن بهره برداری کنند.
 مهمترین نقاط اشتراک منافع را در
 نطق های سنی صدر پس از اعلام قطع روابط
 میتوان جستجو کرد و اینها عبارتند از:
 اقدام در سرکوب نیروهای مترقی، باز
 سازی ارتش و سایر نیروهای مسلح و انتقال
 ارتش به کردستان بیپناه جنگ با عراق
 ولی به منظور سرکوب خلق کرد، سرکوب
 جنبش کارگری و بازسازی اقتصاد سرمایه
 - داری و از بسین بردن شورا های کارگری.
 آقای سنی صدر خواست خود را بحوسی
 فورموله کرد. "دشمن" در مقابل ماست.
 بنا بر این هرافدای علییه دولت، هر
 تعللی در انجام وظایف محوله، هر کوتاهی
 در فروختن نیروی کار و خلاصه هر چیزی که
 به "وحدت کلمه" زیان برساند اقدامی
 ضد انقلابی تلقی شده و شدت سرکوب خواهد

**در حال حاضر با تبلیغات وسیعی که در عراق و کویت و امارات خلیج و عربستان علیه ایران
 میشود. قدر مسلم آنست که امکان حمایت دول و حتی توده های ناآگاه مردم این مناطق از
 ایران بسیار کمتر از سابق و بنا بر این دست امیرالایم باز تر از گذشته شده است.**

که بدین نقش معادل ایرانی آنها حکایت
 از سبزی روشی داشته باشد.
 بهر حال در حال حاضر تبلیغات
 وسیعی که در عراق و کویت و امارات خلیج
 و عربستان علیه ایران میشود و صرف نظر از
 اینکه عللی که بر سر مریدم همراه با چه علل
 با سناخته دیگری باشد، قدر مسلم آنست
 که امکان حمایت دول و حتی توده های
 ناآگاه مردم این مناطق از ایران بسیار
 کمتر از سابق و بنا بر این دست امیرالایم
 باز تر از گذشته شده است. بدین ترتیب
 کار بر که همواره امکانات مختلف را ساز
 گذاشته و توسل به هر یک را بر حسب احتیاج
 تحقق برنامه مشخص و ارزیابی عکس العمل
 - های آن و نیز بهمان اندازه مناسبت
 انتخابانی خود در نظر میگرفت بقا ملدی
 حدیثا عت پس از دستور امام مبنی بر مانع
 کروکاتنها در دست دانشجویان، مسئله ی
 نطق روابط و محاصره ی اقتصادی را عنوان
 کرد. اگر این امکان برای رژیم ایران
 غیر مترقبه بود - که بود - و بویژه کسانی

قطع روابط با آمریکا و اصرار حسیب
 جمهوری اسلامی در نکا هدایتش کروکاتنها در
 دست دانشجویان که یکی از زمینه های آنرا
 تشکیل میداد بدون تردید از جانب مبلغین
 این حزب بعنوان نموه ای از مایلات
 ضد امیرالایمی آن معرفی خواهد شد
 و کرداسدگان آن خواهند کوشید که از آن
 حداکثر بهره برداری سیاسی را بنمایند.
 در حقیقت این مسئله، نقی تکرار ایسا
 تقلیدار کودتای آبان را داشت و بهر حال
 وزنه ای بود بیع خرد به سبب سوز و آزی در
 جدالش با بورژوازی. این مسئله که این
 تقلیدار گذشته ها چه اندازه میتواند
 "بیخ کنبده" باشد در روزهای آینده
 معین خواهد شد ولی بنظر ما تکرار تاریخ
 همواره تکراری میندل است. توده های
 مردم از آبان تا کنون بحارب بسیار دیده اند
 آورده اند و همه ی آنها بهمان سهولت آبان
 ماه کسج نخواهند شد. اما این قطعا مل
 حال همه نخواهد بود. و ایسها هستند که
 مورد نظر آنای بهشتی اند.

شد. این امر بلافاصله طنین خود را در
 اخبار ریدی دادستان کل انقلاب یافت و
 سایر زعمای قوم نیز یکی پس از دیگری
 برای جنبش مترقی شاخ رسنه کشیدند.
 به گمان ما رژیم حتی با توسل به این
 حربه موفق نخواهد شد که بر مشکلات عبده
 داخلی وضع تابسا مان اقتصادی سریش
 بگذارد اما گمان ما، گما بر رژیم نیست.
 مطمئنا بسیاری از کردانندگان امروز جز این
 میانتارند و بعید نیست که بدنیال این
 توهم - با اجبار - به اقدامات شدیدی
 دست بزنند. این اقدامات البته
 میتواند ضرباتی به جنبش مترقی وارد آورد
 ولی در درازمدت به شکست فاحش رژیم
 منجر خواهد شد. هیچ توطئه و مانع سوزی
 نخواهد توانست چند میلیون بیکسار،
 میلیونها کارگر و دهقان، و بیشتر از این
 توده های ناراضی مردم را که تحرک
 بیش از یک ساله ای از جمهوری اسلامی
 دارند ساکت کند و یا برای مدت طولانی
 بفریبد.

هشدار به نیروهای انقلابی!

رژیم برای خلع سلاح نیروهای انقلابی توطئه می‌چیند

نا بدندان مسلح شاه خائن و فراری را در ۲۲ بهمن بزانو در آورند نیک آگاهند که یگانه راه حفظ و گسترش دست‌آوردهای قیام بهمن ماه ایجاد شوراها، مسلح کارگران، دهقانان زحمتکش شهر و پرسنل انقلابی ارتش است. از سوی دیگر رژیم سرمایه‌داری حاکم نیز بخوبی می‌داند که مادام که خلقهای قهرمان ما مسلح باشند و مسلحانه از حقوق مسلم خویش دفاع کنند، تثبیت حاکمیت بحران زده‌ی کثیف خواب و خیالی بیش نخواهد بود. بهمین دلیل هیات حاکمه مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را بدون مبارزه با پایگاه داخلی آن یعنی سرمایه‌داری، پیکار نظامی با تهاجم احتمالی امپریالیسم را بدون تسلیح وسیع‌ترین توده‌های مردم مبارزه علیه سرمایه‌داری را بدون تشکیل شوراها و واقعی‌گرایی و... می‌خواهد. اما از سوی دیگر خلقهای ستم‌دیده و دلاورگردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا... نیز برای دفاع از حق تعیین سرنوشت خویش به حفظ سلاح‌های خود نیاز دارند، کارگران و زحمتکشان شهری برای دفاع از حقوق پایمال شده‌ی خویشان و سرخون ساختن حاکمیت سرمایه‌داری از سلاح‌های خود دست نخواهند کشید، مادامیکه فرماندهان جلاد ارتش "جمهوری اسلامی" شادمهرها، فلاجی‌ها، ظهیرنژادها و... در رأس ارتش هستند، پرسنل انقلابی ارتش نیز سلاحهای را که در اختیار دارند دست نخواهد داد و سرانجام کمونیستها و انقلابیون واقعی نه تنها تحت هیچ بهانه‌ای سلاحهای خویش را تحویل نخواهند داد بلکه سنگریه سنگر علیه دسیسه‌پردازان عوام‌فریبانه‌ی رژیم ایستادگی خواهند کرد. هم از این روست که اکنون شاهد تکوین توطئه‌ی شوم دیگری از سوی حاکمان جدید هستیم.

طبق یک سند "خیلی محرمانه"، در اجرای برنامه‌ی بنی‌صدر در خلع سلاح عمومی، سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته ۱۲ فروردین ملاقاتی میان میرسلیم رئیس شهر بانو

گروههای مسلح و انقلابی خانه به خانه خواهند جنگید؛ اندکی بعد در جریان یورش جدید ارتش به کردستان بنی صدر بار دیگر و اینبار به فاشیستی‌ترین لحن ممکن به تکرار همین ترجیع بند ارتجاعی پرداخت. در این میان اپورتونیست‌های جنیش چپ‌نیز به عوض دفاع از حق تسلیح مردم و مقابله با توطئه‌های ضد انقلابی هیئت حاکمه، با در پیش گرفتن سیاست رسوای یکی به نعل، یکی به میخ عملاً به رای گیری از مردم در باب خلع سلاح گروههای مسلح تن در دادند.

روشن است که نظام بحران زده و ورشکسته‌ی کنونی خلع سلاح و سرکوب مردم و نیروهای انقلابی را یکی از راههای موثر تثبیت پایه‌های حاکمیت لبرزان و بی ثبات خویش می‌داند؛ از این رو با تمام نیرو و توان خویش می‌کوشد تا از گسترش امواج کوبنده‌ی جنیش رو به اعتلا توده‌ها جلوگیری کند. و این در حالی است که طی یکسال گذشته تا اندازه‌ی زیادی توهم مردم نسبت به حقانیت و کار آئی حاکمان جدید از میان رفته است. تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز به گسترش آگاهی انقلابی در میان مردم زحمتکش دامن زده است. اکنون پس از گذشت بیش از یکسال از قیام بهمن، دست‌آوردهای قیام در معرض خطر جدی قرار گرفته است. در شرایطی که گرانی ارزاق عمومی، تورم فزاینده، بیکاری رو به گسترش، کمبود مسکن و... بیداد میکند، هیات حاکمه در پوشش مبارزه‌ی ضد امریکائی و با بهره گرفتن از احساسات ضد امپریالیستی مردم، از سوئی از حمله‌ی نظامی امپریالیسم جنایتکار امریکائی می‌زند و از سوی دیگر عزم جزم خود را برای خلع سلاح و سرکوبی نیروهای انقلابی اعلام می‌کند. اما مردمی که به نیروی سلاح خود ارتش امریکائی و

در حالیکه در واپسین روزهای سال گذشته هیئت حاکمه به بهانه‌ی قطع نفوذ نیروهای مترقی و انقلابی از منطقه، با یورش به خلق ستم‌دیده‌ی ترکمن صحرا، ابلغار مسردم زحمتکش کنید و کشتار ضد انقلابی ۴ تن از رهبران آن ماهیت شکنج سرمایه‌داری ایران را آشکار کرد؛ در شرایطی که در آستانه‌ی سال نو، همچون نوروز سال گذشته، بار دیگر تیمساران ارتش شاهنشاهی در سایه قرآن و اسلام و به بهانه‌ی مانور واحدهای نظامی ارتش، اهالی روستا "قاتلان" کردستان قهرمان را بخون کشیدند و الحق روی صهیونیست‌های جنایتکار اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی فلسطین و کوماندوهای سفاک و خونریز امریکائی در هند و چین و ویتنام را سفید کردند؛ در شرایطی که راهپیمایان بیکار در اندیمشک و درود با گلوله‌های "پاسداران ضد انقلاب" و سرمایه‌داران حاکم بخون سپیدند و خانواده‌های بسیاری در غم از دست دادن نان‌آور ران شهید خود به سوگ نشستند؛ در حالیکه رژیم سرمایه‌داری ایران دیگر باره به بهانه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی! نخستین هدف عاجل خود را سرچیدن شوراها، کارگری، دهقانی و پرسنل انقلابی، اخراج عناصر انقلابی و مترقی از ادارات، واحدهای آموزشی، کارخانه‌ها و ارتش، سرکوبی هر گونه تظاهرات و تحسین حق طلبانه‌ی کارگران و مردم زحمتکش قرار داده است؛ باری در جنین شرایطی رژیم بموازات عفو عمومی اعضا، جنایتکار ساواک (البته بمنظور برقراری امنیت!)، فراهم آوردن مقدمات لشکرکشی مجدد به کردستان و... تدارک توطئه‌ی شوم دیگری را می‌بیند. چندی پیش بنی صدر در خلال رویدادهای خونبار کشتار اعلام داشت که برای خلع سلاح



چگونه دیکتاتوری روحانیت در قلمرو صنایع اعمال میشود سندی دیگر در افشای رژیم

صنایع الکترونیک ایران

مکاتبه داخلی: [Redacted] سازه [Redacted]

تاریخ: [Redacted] موضوع: شرح زیر

از: بخش پرسنل - به: خانم آقای [Redacted]

موضوع: مستقیم

برطبق اطلاعات واصله جنابعالی متدین
 یکی از ادیان رسن نیستید و برابر لایحه قانونی
 منع استخدام کسانی که متدین یکی از ادیان اسلام، زرتشتی
 ، کلمی ، مسیحی ، نیستند اشتغال آنها در وزارتخانه
 و سازمانهای دولتی غیر مجاز میباشد . لذا خواهشمند
 است صراحتاً و بطور محرمانه تا تاریخ [Redacted] مسلك
 خود را اعلام نمائید و چنانچه مراتب بالا صحت داشته باشد
 میتوانید حداکثر تا یکماه بعد از انقضای تاریخ بالا
 قبول دین اسلام و ارائه مدرک کتبی از یکی از مراجع تقلید مبنی
 بر تیری از عقاید قبلی و تشریف بدین مین اسلام و درج مراتب
 در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار بخدمت در شرکت ادامه دهید
 در غیر اینصورت طبق بخشنامه صریح وزارت دفاع ملی بشماره ۱۳ -
 ۶۲/۰۲/۰۲/۱۴۰۲ مورخ ۵۸/۲/۲۷ بمن از انقضای مهلت داده ،
 شده بخدمت شما خاتمه داده میشود . ح . ۲

مدیر بخش پرسنل
مراضی باوند

نماینده‌ی وزارت کشور، یک سرهنگ ارتشی
 نماینده‌ی ژاندارمری و نماینده‌ی سپاه
 پاسداران در تبریز انجام شده که طی آن
 تصمیم گرفته شده که کار خلع سلاح ابتدا از
 شهر تبریز و به بهانه‌ی خلع سلاح و برچیدن
 بقایای کمیته‌های شریعت مداری و ایجاد
 بکرشته درگیریهای مصنوعی در سطح شهر
 صورت پذیرد. مقدمات این توطئه ضد
 انقلابی طی نامه‌هایی به شماره‌ی
 ۲۲/۱۵/۲۲۲۷ مورخه‌ی ۵۸/۲/۲۷ و شماره‌ی
 پیرو ۲۲/۱۵/۱۷۱۴ مورخه‌ی ۵۸/۱۲/۲۹
 (متعلق به تیپ ۳۵ ردیف ۵۹۹) که در
 آن معاون شهرانی تبریز با قید فوریت
 تمام خواستار سهمیه‌ی اسلحه و وسایل
 و ابزار کنترل و دفع اغتشاشات شده
 است ، فراهم گردیده است .

نکته جالب اینکه ارتجاع حاکم این بار
 هم بر آن است تا طرح خلع سلاح نیروهای
 انقلابی را ابتدا در شهر تبریز -
 شهری که هفتاد سال پیش در صدر مشروطه
 شاهد خلع سلاح دلاورانی چون ستارخان و
 باقر خان بوده است - به مرحله‌ی اجرا
 در آورد . متن این نامه و مذاکراتی
 که طی این دیدار صورت گرفته گواه این
 واقعیت میباشد که ارتجاع از دست زدن
 به هیچ جنایتی روی گردان نیست .
 ایجاد درگیریهای مصنوعی بی تردید
 قربانیان بسیاری برجای خواهد گذاشت
 اما سرمایه‌داری حاکم که در جنگ علیه
 زحمتکشان بهره‌گیری از هر وسیله‌ای را
 مجاز می‌شمارد ، بی‌گمان این بار نیز
 در کشتار مردم لحظه‌ای تردید به خود
 راه نخواهد داد . سرکوب خلقهای
 زحمتکش و تحت‌ستم کردستان ، گنبد ،
 نقده ، بندر انزلی ، تبریز ،
 اندیمشک ، درود ، کشتار بیکاران ،
 توقیف روزنامه‌ها و مطبوعات مترقی و
 انقلابی و ... در همین یکسال گذشته
 گواه روشنی بر این مدعاست .
 در این میان علیرغم سیاستهای
 سازشکارانه‌ی اپورتونیزم حاکم بر بخش
 بزرگی از جنبش کمونیستی ، کمونیستها
 و انقلابیون واقعی نباید اجازه دهند
 که دیگر بار زحمتکشان ایران مورد
 هجوم جنایتکارانه ارتجاع واقع شوند .
 ما در مورد این توطئه شوم و ضد-
 انقلابی به مردم آذربایجان و تمام
 نیروهای انقلابی و ترقی خواه هشدار
 می‌دهیم !

شرم آور است و شاید در جهان
 بی نظیر باشد که شرط کار کردن ،
 مذهبی بودن باشد و شرم آورتر اینکه
 رژیم ورشکستهای بکوشد معتقدین به
 مذاهب غیر رسمی ، و لامذهب‌ها را
 بضرط تهدید به اخراج نه "دین مبین
 اسلام" (و تازه نه هر دین رسمی
 دیگری) در آورد . کسانیکه بایسن
 ترتیب "مسلمان" میشوند شایسته‌ی
 همین فقها و همین آخوندها هستند .
 اینکار ماوراء فاشیسم و فالانژیزم
 است .
 باشد که این امر برای کسانی که هنوز
 دچار توهم هستند عبرت‌آمیز باشد .

در گذشته شنیده بودیم که معیار
 استخدام و ابقاء شغلی در کسادر
 "نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی"
 اعتقاد به اسلام و موازین شرع اسلام
 است و غیر مذهبی‌ها و بی‌واضح
 لامذهب‌ها را باین مناصب راهی نیست .
 لیکن طبق آخرین اطلاعات واصله ،
 دیکتاتوری و اعمال زور روحانیت
 نه تنها به قلمرو صنعت و اقتصاد
 کشیده شده ، بلکه ضابطه‌ی تصفییه و
 اخراج و یا ابقاء شغلی نیز "قبول
 دین اسلام" ، "تبری از عقاید قبلی"
 و انتشار این مطلب " در یکی از
 روزنامه های کثیرالانتشار " ، تعیین
 شده است .

راه رشد غیر سرمایه داری (۲)

هوشنگ محبی

دهلیزی بسوی گشتارگاه

به اخلاقیات تعادلی متصفانه در ثروت کروههای مختلف جامعه ایجاد کرد، در آن صورت جامعه بطرف مدینه فاضله سوق داده خواهد شد. سوسیالیسم اینان در حد مساوات خواهی باقی مانده و خواست تقسیم تساوی فقر و ثروت را طرح میکند. روشنفکران پیشرفته تر این تفکر که تجربیات تاریخی، غیر علمی بودن مساوات طلبی را به آنان آموخته، اشکال تحول یافته تری از این نوع "سوسیالیسم" را عرضه میدارند. اشکالی که در آن "تأمین حداقل رفاه اجتماعی برای اکثریت جامعه" خواست واقع بینانه تری است که در عین حال حدود و شعور ایده آل های خرده بورژوازی را در چهارچوب امکانات جامعه سرمایه داری جای میدهد، زیرا که حصول "جامع رفاهی" در چهارچوب حفظ مالکیت خصوصی و روابط سرمایه داری میتواند متصور باشد. پیش نهادها چنین جامعه ای نه در کشورهای عقب افتاده که دوران انباشت اولیه سرمایه رهنوژپی نکرده و از درجه نازل بارآوری کسار برخوردارند، بلکه در برخی از کشورهای امپریالیستی که انباشت سرمایه و بارآوری کار بسیار ربا لایوده و از موقعیت تجاری و بازارهای مناسبی برخوردار باشد، مانند سوئد میتواند وجود داشته باشد. "جامع رفاهی" دنیای سوم، میتواند استثنا تا "در کشورهای که با خرج - و نه سرمایه گذاری - ثروت طبیعی هتکفت خود نوعی رفاه و رونق اجتماعی - و نه مساوات - را آنهم برای چندصاحبی بوجود آورده اند وجود داشته باشد. اما "جامع رفاهی" معادل سوسیالیسم بمفهوم علمی کلمه نیست. برنامه های اجتماعی در جهت رفاه عمومی و گرایش بسوی ایجاد امکانات اجتماعی یکسان برای افراد جامعه از ملزومات جامعه سوسیالیستی است ولی بخودی خود معسرف و مشخص آن نیست. چنین برنامه ای بعنوان کاری ضروری، ولی نه کافی، جهت زوال طبقات مطرح است و نه بیشتر. در "جامع رفاهی" واقعیت وجود طبقات قبول شده و هدف، تخفیف تضاد طبقاتی از طریق تعدیل ثروتهاست. در جامعه سوسیالیستی هدف اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید و شرکت مستقیم تولید کنندگان در اداره اقتصادی و سیاسی جامعه جهت نابودی طبقات است، و از همین رو نیز مجبور است بالهایش را فراتر از مرزهایش بکشد. درکی که خرده بورژوازی از جامعه مطلوب خود دارد نه فقط از سوسیالیسم علمی بدور است بلکه با آن در تناقض نیز میباشد. یکی با حفظ طبقات بضر فاسد و اخلاق تساوی طلبی میکند و دیگری الفناء مالکیت خصوصی و الفناء طبقات را میطلبد و تساوی امکانات اجتماعی برای گروههای مختلف را در چنین دورنمایی جستجو میکند.

تفاوت ما بین سوسیالیسم خرده بورژوازی و سوسیالیسم علمی شناخته شده تر از آن است که الیانسکی

الیانسکی بکرات به اینکه در "راه رشد غیر سرمایه داری"، رهبری خرده بورژوازی آگاهانه جهت زمینه سازی برای سوسیالیسم کام بر میدارد، اشاره میکند. آگاهی این رهبری و بسمول الیانسکی "وفاداری کادرهای رهبری کننده و تمام کادرهای دیگر به آرمان سوسیالیسم" (۱۷) یکی از مهمترین شروط موفقیت "راه رشد غیر سرمایه داری" است. اما بسوی رهبری جامعه بسوی هدفی معین، باید از آن هدف تصویری کلی تا آن حد که امکان مشخص نمودن محورهای اساسی آن وجود دارد، متصورند. در بحث قبلی کفایت کم فشاری از خرده بورژوازی تصوراتی از آینده مطلوب دارید. از طرف دیگر بیعتل مختلف تاریخی و فرهنگی - و نه لزوماً "بحاضر عوام قریبی - بسیاری از جریانات سیاسی خرده بورژوا" جامعه مطلوب خود را با واژه "سوسیالیسم" مشخص میکنند. در ادامه بحث قبلی، لازم است تا به سوسیالیسم تصویری خرده بورژوازی بپردازیم.

وجود انواع مختلف سوسیالیسم تخیلی مسئله جدیدی نیست که ناشناخته باشد. سالها قبل از مارکس، در دامستان سرمایه داری انگلستان و فرانسه سوسیالیسم تخیلی اوان، فوریه و سن سیمون طرح شده و کمال بشریت در آن جستجو میشد. یکی از گوشه های اساسی و موفق پیوندگان راه سوسیالیسم علمی در دو قرن اخیر روشن ساختن خطوط تمایز ما بین انواع سوسیالیسم تخیلی از یک طرف و سوسیالیسم علمی از طرف دیگر، و نشان دادن تفاوت های کیفی و ماهوی آنان باید بگردد. از جمله آثاری که این هدف را دنبال مینمود رساله معروف انگلس، "از سوسیالیسم تخیلی تا سوسیالیسم علمی" را باید نام برد. اما نه این تمایز و نه انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ هیچک نقطه پایانی بر حیات، بروز و تجدید تولید ثنوریهای گوناگون سوسیالیسم تخیلی نگذاشتند، و این طبیعی است زیرا که زمینه های مادی و زیور چنین ثنوریهای هنوز به موجب خود ادامه میدهند. البته روشن است که هزاران معده اشکی که در نماز بیخیش علمی از پندار کرائی به نگارش در آمده، وهم - چنین واقعیت انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ و تجربیات انقلابی قرون اخیر، همه و همه در محتوا و شکل ثنوریهای پندار کرایانه سوسیالیستی نقشی مؤثر نداشته است. و از اینرو آنچه که امروز از این مغول بیان میشود، لزوماً "منطبق با بیان فوریه و سن سیمون و با حتی سوسیال رولوسیونرهای سالهای ۱۹۰۰ نیست و از جنبه های ظاهر علمی و واقع بینانه دارد.

متفکران انواع سوسیالیسم تخیلی عموماً "بیشتر با سامانی اجتماعی را در شیوه توزیع ثروت در جامعه جستجو میکنند و نه در پیروسته تولید. در بینش اینان اکثریت توان توزیع ثروت را عادلانه نمود و با وضع قوانین مختلف و رجوع

بتواند به رد آسکار آن سپرد از دو بهمین دلیل نیر دست به دامن
 مهم کونی زیر مینود :

" نما بندگان ناسیونالیسم رادیکال به نحوی بتواند ،
 بطرف برخی احکام عمده سوسیالیسم علمی روی میاورند ، برای
 ناسیونالیستهای رادیکال در این احکام عمده سوسیالیسم
 بمنظور تنظیم پلاتفرم سیاسی خود میانی ایدئولوژیک مناسب
 اندک نیست . ولی زمینه خرده بورژواشی ناسیونالیستی
 تمورات آنها برای مدتی مانعی برای درک پیگیری جامع تنور
 سوسیالیسم علمی است . طبقه ایک آماده است به بهتری —
 وجه ، بلحاظ ماهیت اقتصادی خود بفرا گرفتن سوسیالیسم علمی
 دست برند ، بیرون تار یاست و در درجه اول بیرون تار یای صنعتی ،
 آنچه که برای نمایندگان فشرهای بینا بینی دموکراسیک در
 زمینه برخورد به سوسیالیسم علمی نمونه واراست ، عبارت
 است از یک برخورد التقاطی و شیوه کلچین . باین جهت خرده —
 بورژوازی رادیکال میتواند به سوسیالیسم علمی روی آورد . ولی
 با اینکه وضع انقلابی او را بطرف سوسیالیسم میراند ، نمیتواند
 در آخرین تحلیل به یک پایگاه به اندازه کافی مطمئن بمنظور
 ساختمان متکامل سوسیالیسم و تامین پیروزی آن مبدل شود (۱)
 در برخورد اول ممکن است درسیانات فوق مطلب چندان
 نادرستی بنظر نرسد . اما اگر کمی دقیق شویم کوشش نویسنده را

به سقوط آزاد جسم در خلا ، احکامی نسبی اند که نتیجه منطقی
 احکام اصلی فوق الذکر میباشد . اما فاضل مدن موجود ضریب
 ثابت اصطکاک بین بدنه دو جسم جنبه نسبی نداشت و در عین حال
 بخودی خود مشخص کننده مکانیک نیوتن نرسست . مینوان
 پدیده اصطکاک را بدون اسفاده از ضریب ثابت اصطکاک توضیح
 دادند و اینک چهار چوب تنوریک این مکانیک نسبی کسردد .
 اما نسبی یک یا بخشی از احکام اصلی سیستم تنوریک مکانیک
 نیوتن به نسبی کل این تنوری میباشد . زیرا همانطور که قبلاً
 گفتیم ، مجموعه چهار اصل فوق است که چهار چوب تنوریک این
 مکانیک را میسازد و عدم قبول یک یا بخشی از آنها ، سیستمی
 ناقص ولی شبه مکانیک نیوتن را بیان نمیکند ، بلکه
 سیستمی کیفی " ما هیتا " متفاوت با آنرا منحصر میکند ، حتی
 اگر با زاسم چنین سیستمی را ساختاریاً ظاهری — و نه ماهوی —
 باز " مکانیک نیوتن " بگذاریم ، این مطلب درباره تنوری
 علمی سوسیالیسم نیز صدق میکند . روشن است که ما تنسوری
 سوسیالیسم علمی را با تنوری مکانیک نیوتن فقط با آنجا که
 هر دو سیستمهای تنوریک میباشند کد با روابط اصلی و خاص
 خود مشخص شده اند ، قیاس میکنیم و به بیشتر — در همین حد قیاس
 با توجه به آنچه ذکر شد ، روشن میشود که قبول " برخی احکام
 عمده " سوسیالیسم علمی ، قبول سیستمی ما هیتا " متفاوت با

"قبول" برخی از احکام عمده ی سوسیالیسم علمی، قبول سیستمی ما هیتا متفاوت با سوسیالیسم علمی است. احکام سوسیالیسم علمی چند مجموعه قابل تقسیم نیستند گسسته با قبول درصدی از آنان، بهمان نسبت نیز تنوری علمی سوسیالیسم را قبول نموده باشیم.

برای مخدوش نمودن مفاهیم جهت نتیجه گیری های دلخواه بعدی
 در عین حفظ ظاهری علمی مشاهده خواهیم کرد ، مفهوم " روی
 آوردن بطرف برخی از احکام سوسیالیسم علمی " چه میتواند
 باشد؟ آیا منظور قبول " بخشی " از تنوری سوسیالیسم علمی
 است؟ میدانیم که هر سیستمی را چه سیستم اقتصادی و چه غیر آن
 با مجموعه ای از روابط مشخص میکنند . در این میان برخی
 روابط ، محورهای عمده و اصلی این سیستم میباشد و برخی از
 آنها جنبه نسبی دارند ، یعنی منتج از روابط اصلی هستند
 و با لاخره برخی روابط نیز جنبه ثانوی داشته بدین معنیوم که به نتیجه
 احکام اصلی بوده و نه به خودی خود مشخص کننده سیستم مورد نظر
 میباشد و از اینرو میتواند در سیستم های دیگری نیز یافت
 شوند . اما نکته مهم اینست که احکام و روابط اصلی بعنوان
 یک مجموعه درهم تنیده ، تعیین کننده و مشخص کننده سیستم
 مورد نظر هستند و نه تک تک ، هر یک از این احکام در رابطه با
 بقیه مجموعه دارای مفهوم و عملکرد هستند و بالعکس . بعنوان
 مثال زمانیکه صحبت از سیستم مکانیک نیوتن میکنیم ، چهار
 اصل اساسی آن (اصل سکون — اصل تناسب نیرو و شتاب — اصل
 عمل و عکس العمل و اصل نیروی جاذبه بین دو جسم) مجموعه
 مشخص کننده تنوری مکانیک نیوتن میباشد . احکام مربوط

سوسیالیسم علمی است . احکام سوسیالیسم علمی چند مجموعه
 قابل تقسیم نیستند که با قبول درصدی از آنان ، بهمان نسبت
 نیز تنوری علمی سوسیالیسم را قبول نموده باشیم . اینک
 بقول الیانسکی ، ناسیونالیستهای رادیکال در همان احکام
 عمده سوسیالیسم زمینه های ایدئولوژیک مناسبی را می یابند
 و با قبول برخی از احکام عمده سوسیالیسم از طرف نمایندگان
 فکری خرده بورژوازی ، سوسیالیسم خرده بورژواشی و نعلنی را
 به تنوری سوسیالیسم علمی نزدیک نمیسازد . لازم است مجموعه
 احکام سوسیالیسم علمی و بخصوص لروم دیکناتوری بیرون تار یا
 الیانسکی ، مالکیت خصوصی و کنترل مستقیم تولید کنندگان بر تولید
 اجتماع ، مورد قبول واقع شود . الیانسکی برخوردی " محدود
 شیده کلچین و التقاطی " به تنوری علمی سوسیالیسم را ، دلیل
 روی آوردن به سوسیالیسم میندازد !! بلی نمونه جنبه
 سوسیالیسمی را نیز امروز فراوان میتوان دید ، مثلاً " در سوما لی
 الیانسکی مکانیسم آموزش و قبول سوسیالیسم علمی را از طرف
 یک فرد ، یک عنصر ، نه با درستی به یک فشار اجتماعی بسط میدهد
 و نا آگاهی — یا شاید عوام فریبی — خود را از اساطیر بین شعور
 آگاهی فردی یا شعور و آگاهی یک فشر یا یک طبقه اجتماعی به
 نمایش میکندارد . ممکن است که یک فرد — یک روشنفکر — از

خانواده‌ای بورژواویا خرده‌بورژوا ابتدا به سوسیالیسم تخیلی روی آورد سپس در اثر آموزش و تجربه پیرو سوسیالیسم علمی‌شود. محتملاً بسیاری از عناصر خرده‌بورژوا که به جنبش کارگری می‌پیوندند چنین روندی را طی کرده‌اند. اما یک قشر اجتماعی برخلاف یک فرد عضو آن قشر - نمی‌تواند شعورش را از محدوده تعیین شده بوسیله موقعیتش در تولید اجتماعی فراتر ببرد، به همین دلیل نیز نمی‌تواند آینه شعورش را از سوسیالیسم تخیلی به سوسیالیسم علمی برساند زیرا که این چنین گذاری نه یک تحول، که یک جهش در شعور و آگاهی است، جهشی که فقط در بدو قدرت یک طبقه و فقط یک طبقه اجتماعی - طبقه کارگر - می‌تواند.

بدین ترتیب آنچه را که رهبری خرده‌بورژوا می‌تواند راه‌رشد غیر سرمایه‌داری " آگاهانه در جهتش کام بر میدارد، سوسیالیسم تخیلی است. اما این تخیل، این پندارزیبا، در برخورد با واقعیات بی احساس زمینی، محقق نمی‌شود - نمی‌تواند محقق شود - میشکند و به اجزاء خود تجزیه می‌گردد. و آن جزئی از اجزاء بال میکستر اند که دامنه تغذیه و رشدش فراهم تریا شد، با شکستن ثمرات، خرده‌بورژوازی در مورد تخفیف نما د طبقاتی، مقابلسه دو طبقه اصلی جامعه، بورژوازی و کارگران - عیان تر شده و تقابل آنان آشکارتر می‌گردد. سوال اساسی که برای کمونیستها باید مطرح باشد اینست که " راه‌رشد غیر سرمایه‌داری " و سیاستها مورد توصیه آقای الیانسکی، در لحظه تقابل غیر قابل اجتناب این دو طبقه مشخص بود کدامیک خواهد چربید؟ به نظر ما بسود بورژوازی.

راه‌رشد غیر سرمایه‌داری: دهلیزی بسوی کستارگاه

در بخشهای پیشین توجه خود را به مشخصات خرده‌بورژوازی معطوف کردیم و کوشیدیم تا محدودیتهای تاریخی - طبقاتی اقشار مختلف آنرا در ارتباط با زمینه‌سازی و حرکت بسوی سوسیالیسم - به مفهوم علمی آن - نذکرده‌ایم. در این بخش مقاله سعی میکنیم که " راه‌رشد غیر سرمایه‌داری " را بطور مشخص مورد بررسی قرار دهیم. عبارت دیگر سناریویی که الیانسکی از چنین راهی ترسیم میکند را در نظر گرفته و با توجه به آنچه که قبلاً در مورد خرده‌بورژوازی ذکر کردیم، محتمل ترین سرانجام این راه را جستجو کنیم. به نظر ما این بررسی از دو جنبه - دارای اهمیت است. اول اینکه این امکان را میدهد که نقد ما از رهبری در حد اعلام محدودیت‌های تاریخی - طبقاتی آن باقی نماند و انعکاس این محدودیت‌ها و تناقضات زاده‌ی آنرا در اعمال رهبری سیاسی بطور مشخص دریا بیم، دوم - و این جنبه مهمتر است - مربوط به اینست که الیانسکی کمونیستهای کشورهای - مورد بحث را مؤلف به نائید و توقیت "راه‌رشد غیر سرمایه‌داری" میکند و از آنها انتظار دارد تا مشی و سیاست خود را از ملزومات طبیعی چنین راهی استنتاج نمایند. از دیدگاه او، این - راه سریعترین و مطمئن ترین طریق گذار به سوسیالیسم است. ما میخواهیم بدانیم که آیا واقعاً " چنین است؟ چنین سیاستی کمونیستها را به کجا رهنمون خواهد ساخت وجه نتایجی بسرای جنبش کارگری بار خواهد آورد؟ سناریویی که الیانسکی از این راه عرضه میدارد را کلاً میتوان بصورت زیر خلاصه نمود: تفوق سیاسی در رهبری جامعه

با خرده‌بورژوازیست که در همکاری و ائتلاف با بخشهای "سالم" و "ملی" (۱) بورژوازی و همچنین با جلب همکاری زحمتکشان شهر و روستا، موجبات " رشد اقتصادی و فرهنگی " را به کمک سیستم جهانی سوسیالیستی " فراهم می‌آورد. این رهبری دارای این رسالت است که از یکجانب امکان‌ناهن فعالیت و رشد سرمایه‌داری را فراهم آورد، ولی از جانب دیگر سرمایه‌داری را آنچنان تحت کنترل قرار دهد که عرصه قدرت و تشکیل در سطح جامعه نسبت به شکل و نفوذ زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر در اداره امور جامعه روبروآل برود و بدین ترتیب زمینه‌های گذار به سوسیالیسم آماده شود.

در باره‌ی ماهیت حکومت و دورنمای آن، علاوه‌ی بر تفهیل قولها نیکه در بخشهای قبل به آنها اشاره کردیم و حاکی از تفوق خرده‌بورژوازیست، نقل قول زیر نیز از این نظروشن‌کننده است: "راه‌رشد غیر سرمایه‌داری بر ائتلاف وسیعی از نیروهای طبقاتی تکیه میکند که خواستار تکامل مستقل و علامند به نوسازی ملی ساخت اقتصادی و نفویت مبارزه‌ی علیه امپریالیسم هستند. این مبارزه به تحولات دمکراتیک عمومی و ضد امپریالیستی که در آن تمام نیروهای سالم کشورهای نواستقلال (که سرنوشت خویش را با سرنوشت امپریالیسم توأم ساخته‌اند، و در میسان آنها نمایندگان سرمایه‌داران [ملی نیز وجود دارند] مربوط است. " (۳) (تأکید از ماست) و همچنین:

"... یک خصیصه چشمگیر در واقع یک دست‌آورد تاریخی -

راه‌رشد غیر سرمایه‌داری عبارت از آنست که در این ائتلاف پیرو لئو برای رشد یافته، قشرهای خرده‌بورژوازی شهری و روستا، عناصر ضد امپریالیست بورژوازی ملی]، انحصار حاکمیت سیاسی از عناصر بورژوازی ملی گرفته شده است و بدین وسیله این امکان حاصل میشود که کمی دیرتر همزمان با نفوذ رشد یافته و فعالیت روز افزون زحمتکشان، و در درجه اول طبقه‌ی کارگر آنرا محدود کرد " (۴) (تأکید از ماست)

امادر باره استراتژی راه‌رشد غیر سرمایه‌داری: " خطوط استراتژی راه‌رشد غیر سرمایه‌داری عبارت از آنست که ارتقاء سطح اقتصادی و فرهنگی کشور در آخرین تحلیل در استحکام وضع اقتصادی و سیاسی نیروهای استثمارگر موشر نباشد و اینکه بورژوازی ملی و با عناصر ناسیونال بورژوا به طبقه‌ی حاکم تبدیل نگردند " (۵) (تأکید از ماست)

"... وظیفه آنست که در عین استفاده از تمام امکاناتی که بخش خصوصی برای رشد اقتصادی بالقوه در اختیار دارد، برای ایجاد آنچنان ساخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کوشش شود که از استحاله بورژوازی بیک نیروی حاکمه‌ی اجتماعی جلوگیری بعمل آورد. " (۶) (تأکید از ماست)

و بالاخره در باره‌ی لزوم رشد و در عین حال کنترل سرمایه‌داری:

"... امکانات مادی و سازمانی برای اجراء تحمیل اقتصادی بسیار محدود است و این امر اجازه نمیدهد که قدرت و تجربه‌ی بخش خصوصی نادیده گرفته شود. لذا

مواضع از دست رفته را دوباره به حکم آورند، بلکه بیشترت
 امراض ختمان سوسیالیسم را سریع نمایند. اما در "راه رشد
 غیر سرمایه داری" قدرت حاکمه اشلافی است از افشار و طبقاً
 مختلف، تحت رهبری خرده بورژوازی نسبت توان طبقاتی
 کارگران و بورژوازی نیز از زبان خود الیانسکی بفسرار
 زیر است:

" [افشار بورژوازی ملی] از نظر سیاسی، ایدئو-
 لوژیک، سازمانی و اقتصادی از فشرهای دیگر برای
 زندگی سیاسی فعال و شرکت در حاکمیت سیاسی آماده
 ترند. بعکس طبقه زحمتکش غالباً تشکل ضعیفی
 دارد و تجربیات سیاسی آن ناکافی و نارس است
 و در بسیاری از کشورها فاند یک سازمان طبقاتی
 سیاسی خود است." (۸) (تاکید از ماست)
 در عین حال بنظر الیانسکی، این خرده بورژوازیست که
 بخاطر نقش رهبری کننده اش در قدرت حاکم وظیفه اصلی
 رشد و استحکام و در عین حال مهار کردن سرمایه داری را در
 دست دارد. بعبارت دیگر الیانسکی امیدوار است که
 خرده بورژوازی در این کشورها بتواند همان نقش رهبری
 کننده شی را در ارتباط با رشد و کنترل سرمایه داری بازی
 کند، که دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط شوروی ۱۹۲۱ بازی
 مینمود! اگر چه الیانسکی خود را به تزلزلات خرده-

جا دارد که از بخش خصوصی، اگر چه در چهار چوب محدود
 و معین، استفاده گردد و کوشش شود که برنامه و
 فعالیت آن تحت نظارت قرار گیرد. این مسئله یک
 ضرورت اقتصادی است و به احتمال قوی این ضرورت
 اقتصادی برای مدت طولانی وجود خواهد داشت و این امر
 باید بناچار به آنجا منتهی شود که سرمایه خصوصی
 نه فقط حفظ گردد، بلکه تا حد معینی گسترش یابد و
 استحکام یابد. رشد بعداً کثر سریع اقتصادی که مورد
 نظر است این اقدام را ضروری می شمارد. ولی سبب
 بسوی دورمای سوسیالیستی از سیاست (یعنی از روبنای
 دولتی سیاسی آن) درست نقطه مقابل آنرا میطلبند،
 بدین معنی که مایل است وضع سیاسی رحمتکشان تحکیم
 یابد و از نفوذ عناصر بورژوا کاسته شود و عناصر و
 مفاهیم سوسیالیستی در همه عرصه های زندگی با پیگیری
 بیشتری رخنه کند." (۷) (تاکید از ماست)
 نقل فولهای فوق، علیرغم ناروشنی ها و ابهام هائی که در
 خود دارند، خطوط اساسی سناریوی "راه رشد غیر سرمایه داری"
 را معین مینماید. الیانسکی وظایف فوق را با وظایف
 برنامه ای نپ (N.E.P) مقایسه میکند. اما در این قیاس و در
 توضیح تفاوت بین راه و برنامه ای نپ در سطح باقی میماند
 و بسیاری از نکات مهم را از قلم می اندازد. چنین

**هدارهای لنین و اصرار وی در آگاه نمودن طبقه کارگر و اعضای حزب به ماهیت
 برنامه های نپ نیز از این هراس سرچشمه میگرفت که چنین برنامه ای در صورت عدم
 هوشیاری رهبری، و در صورت عدم ناشناخته ماندن میتواند موجب پروژا انحرافات
 عمده ای در امر ساختمان سوسیالیسم گشته و دیکتاتوری طبقه را شدیداً تضعیف نماید.**

بورژوازی واقفان نشان میدهد و آنها را تذکر میدهد، اما
 زمانیکه این خرده بورژوازی را در مسند رهبری مینشانند،
 گویا تمامی خصلتهای آن تغییر میکند، تزلزلش فراموش میگردد
 ، محدودیتهای تاریخی - طبقاتی اش محو میگردد و به آنچنان
 بیش و نقش اجتماعی دست می یابد، که در واقع چیزی
 از رهبری پخته یک حزب کمونیست کم ندارد. فراموش نکنیم
 که در کنگره ای دهم حزب کمونیست شوروی، زمانیکه برنامه ای
 نپ طرح شد، بخشی از اعضای کمیته مرکزی و شرکت کنندگان
 در کنگره به مخالفت با آن پرداختند. مخالفین نسیب
 معتقد بودند که اجرای وظیفه پر تناقض رشد و در عین
 حال کنترل سرمایه داری عملاً به تثبیت سرمایه داری و تضعیف
 دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. برخی از متخصصین تاریخ
 شوروی نیز معتقدند که اجرای برنامه ای نپ، لااقل قسماً،
 در انحرافات که بعداً در شوروی بوقوع پیوست نقش
 داشته است. در همان زمان، اکثریت کمیته مرکزی و
 لنین، با وجودیکه با طرح نپ موافق بودند، پیچیدگی
 وظیفه دوگانه ای که اجرای این برنامه در مقابل
 دیکتاتوری پرولتاریا قرار میداد، را باز می شناختند و خطرات
 آنرا گوشزد میکردند. هدارهای لنین و اصرار وی در آنجا

قیاسی را اگر تا نتایج منطقی خود دنبال کنیم، میتواند
 بسیار سودمند باشد.

"راه رشد غیر سرمایه داری" و نپ:

نپ در شرایط
 وجود دیکتاتوری پرولتاریا و بعنوان بخشی از برنامه های
 اقتصادی دولت کارگری طرح گردید. قدرت سیاسی در کنگره ای
 دهم حزب کمونیست در شوروی (سال ۱۹۲۱)، زمان طرح نسیب،
 در دست طبقه کارگر و حزب کمونیست بود. این قدرت در
 جریان پیروزی در جنگهای داخلی خود را تثبیت کرده بود
 و ارگانها و نهادهای دولتی در دست بلشویکها متمرکز شده
 بود. نکته ای دیگر و بسیار مهم اینکه نپ، در مقابله با
 اوضاع نابسامان اقتصادی سال ۱۹۲۰ و بخصوص قحطی، بعنوان
 نوعی عقب نشینی موقت، ولی ضروری، در مقابل سرمایه داری
 مطرح شد. بلشویکها و بخصوص لنین، اولاً بروشنی بایسن
 عقب نشینی اعتراف مینمودند و در عین حال لزوم آنرا تذکر
 میدادند، و امید داشتند که انحصار قدرت دولتی و سیاسی
 در دست طبقه کارگر، امکان کنترل کامل این عقب
 نشینی تاکتیکی و موقتی را داده و پس از بهبود وضع
 اقتصادی و رفع قحطی، بتوانند با پیشروی منظم، نه فقط

نقش نیروهای انقلابی و چپ

در این میان نقش عناصر و نیروهای مترقی از همیشه حساس تر است. باید نوظهورهای امپریالیسم آمریکا، رژیم ارتجاعی عراق، نمایندگان بزرگ و کوچک سرمایه داری ایران و سایر نیروهای ارتجاعی بوضوح و به تفصیل برای مردم افشاء شود. بیانه‌های شعاری خالی از محتوا، برای اثبات "مپن برستی" - کما اینکه در این

امر شکی بود- تنها میتواند علیرغم خواست نویسندگان آن، آب به آسیاب توطئه ریخته و مردم را بفریبند. جنبش چپ اگر همه‌ی توطئه‌گران و همه‌ی عناصر توطئه را افشاء نکند در سرکوب خود ذی‌سهم خواهد بود. بیاد آوریم که همه‌ی توطئه‌گران در درجه‌ی اول، در اسناد و در نهایت، دشمنان اصلی خود را بدرستی نیروهای مترقی و انقلابی میدانند. بیاد آوریم که اینها علیرغم جدالهایشان بر سر قدرت در یک چیز اساسی مشترکند و آن دشمنی با سوسیالیسم، دشمنی با کمونیسم، دشمنی با آزادی است. این امر را مسلم بدانیم که حتی همین جدالها و همین شاخ و شانه‌کشیها با آقای کارتر از جانب طرفین تا زمانی دنبال خواهد شد که محاسبات آنها نشان دهد که دشمن اصلی یعنی توده‌های زحمتکش ایران استفاده نخواهند برد. در لحظه‌ای که احساس شود وضع چنین نیست مشت‌های "گمره کرده" مبدل بدست دوستی و هم آغوشی میشود. محاسبه‌ی اول و آخر آمریکا و سایر نیروهای امپریالیستی و همه‌ی مرتجعین، محاسبه‌ی منافع خود است و از آنجا که همه میدانند پیشرفت نیروهای انقلابی بمعنای پایان منفعت طلبی آنان است همگی متفقا در مقابل آن خواهند ایستاد.

جنبش چپ تنها با نشان دادن هیبت رژیمی که علیرغم توطئه‌های امپریالیسم یکسال و اندی در قطع روابط با سر کرده‌ی امپریالیسم تعلل ورزید، در نشان دادن ماهیت رژیمی که هنوز هم از افشاء قراردادهای ایران و آمریکا ابا میکند، رژیمی که ساواک ساخته‌ی

سیا و موساد را افشاء نکرده و از آن برای سرکوب نیروهای مترقی و توده‌های زحمتکش در تشکیل ساواک جدید (ساواما) استفاده میکند، و با نشان دادن کذابانه بودن "مبارزه‌ی آنست" که میتواند به رهائی توده‌های زحمتکش از دام رژیم کمک کرده و آنرا را حول محور یک مبارزه‌ی اصیل ضد امپریالیستی که مطلقا نمیتواند از مبارزه با سرمایه‌داری جدا باشد، بسیج کند. جنبش چپ باید این امر را نشان دهد و تبلیغ کند که جدال سرمایه‌داران بر سر لحاف ملاست. جدال بر سر قدرت یعنی جدال بر سر میزان سهم از انباشت ارزش اضافی تولید شده توسط نیروی کار کارگران است. جدال بر سر اینست که کدام یک بیشتر بجاید. هاپهوی ضد امپریالیستی از دهان سرمایه‌دار همانقدر حقیقت دارد که فریاد آزادی خواهی از دهان یک فاشیست. رسالت چپ تبلیغ این حقایق است که امکان تحقق دارد. بسیج حول محور مبارزه علیه امپریالیسم اگر با عناصر و اتحاد ضد سرمایه‌داری توأم نباشد و نقش سازشکارانه‌ی رژیم را افشاء نکند جنبش چپ را به گمراه خواهد کشاند و تحت سلطه‌ی خرده‌سورژوای قرار خواهد داد. یکسال و اندی تجربه‌ی مبارزه‌ی توده‌ای این امر را باید کاملاً مسلم کرده باشد. □

رهائی شریه سازمان وحدت کمونیستی

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

حمایت‌های مالی شما سازمان را در پیشبرد اهداف مبارزاتی و توسعه‌ی فعالیت‌های مختلف یاری خواهد داد. کمک‌های مالی خود را از هر طریق که میتوانید به سازمان برسانید

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱ - پیرامون تغییرمواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .
- ۲ - نکاتی درباره‌ی پیروست تجانس .
- ۳ - پیروست تجانس، تبادل نظر بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴ - استالینیسیم، تبادل نظر (دفتر دوم)
- ۵ - اندیشه مائوتسه‌دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم) .
- ۶ - مرحله تدارک انقلابی .
- ۷ - مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما) .
- ۸ - مشکلات و مسائل جنبش .
- ۹ - بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ .
- ۱۰ - چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده .
- ۱۱ - جنگ لبنان (ازانتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین) .
- ۱۲ - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس .
- ۱۳ - نشریه رهائی (تئوریک) شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ .
- ۱۴ - آنتی دورینگ (دفتر اول) .
- ۱۵ - در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
- ۱۶ - انقلاب دمکراتیک سوسیالیستی .
- ۱۷ - مکاتبات مارکس و انگلس درباره‌ی ماتریالیسم تاریخی .
- ۱۸ - مارکسیسم و حزب .
- ۱۹ - تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .



همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است .

- ۱ - نقدی بر: درباره‌ی تضاد - اشهر مائوتسه دون .
- ۲ - ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بتلهایم" از پل سوئیژ .
- ۳ - سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب .
- ۴ - درباره‌ی شوراهای



راه رشد...

نمودن طبقه‌ی کارگر و اعضای حزب به ماهیت برنامه‌های نب، نیز از این هراس سرچشمه میگرفت که چنین برنامه‌ای در صورت عدم هوشیاری رهبری، و در صورت ناشناخته ماندن میتواند موجب بروز انحرافات عمده‌ای در امر ساختمان سوسیالیسم گشته و دیکتاتوری طبقه را شدیداً تضعیف نماید. بدین ترتیب حتی موافقین نیز به اینکه آگاهی، بصیرت و روشن بینی دیکتاتوری پرولتاریا عمده‌ترین شرط موفقیت این برنامه در خدمت سوسیالیسم میباشد، اذعان داشتند. تفاوت دیگر و بسیار مهم نب با راه رشد غیر سرما- به‌داری، که الیانسکی بدان اشاره‌ای نمیکند، در اینست که نب یک برنامه‌ی اقتصادی تاکتیکی و موقتی بود، اما "راه رشد غیر سرمایه‌داری" مشخص‌کننده‌ی یک دوران از تحول جامعه است. استراتژی مرحله‌ای از تکامل جامعه است، که به اعتراف الیانسکی میتواند مدتها طول بکشد. از همین رو آثارش نیز صرفاً در حد یک برنامه‌ی اقتصادی موقت باقی نمانده و بخصوص با توجه به نقش بورژوازی در قدرت‌دولتی زمین‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ی را در بر میگیرد. حال سوال ما از الیانسکی و طرفدارانش اینست که، در جامعه‌ای عقب‌افتاده که در آن جنبش کارگری و تشکلات سیاسی آن ضعیف میباشند، بورژوازی به نسبت اقشار دیگر جامعه مشکل‌تر و از آگاهی بیشتری برخوردار است، آیا خرده‌بورژوازی آن مشخصات اجتماعی، و بخصوص آن دید و بینش سیاسی را دارد که در عین فراهم آوردن امکانات رشد و استحکام سرمایه‌داری در دوران طولانی، بتواند از

استحاله‌ی بورژوازی بقدرت حاکم جلوگیری نماید؟ آیا خرده‌بورژوازی آن آگاهی و بصیرتی را که لنین از رهبری حزب طبقه‌ی کارگر شوروی در سالهای ۱۹۲۱ انتظار داشت را از خود نشان خواهد داد؟ جواب این سوالات در صورتی مثبت است که مفهوم های خاص سوسیالیسم علمی را از محتوی اجتماعی - تاریخی خود تهی سازیم، در صورتی مثبت است که "خرده‌بورژوازی" را "سوپرمن"ی انکاریم که بر فراز طبقات و آزاد از هر گونه رابطه‌ی اجتماعی با آنان، سیدآوری نشده‌ی و لابد با آگاهی از نقش تاریخی طبقه‌ی کارگر، آنهم تحت تاثیر برادران بزرگ "لوک سوسیالیسم" قیومیت طبقه‌ی کارگر را بر عهده گرفته و بجای او زمینه‌های سوسیالیسم را فراهم می‌آورد!

ادامه دارد

توضیحات:

- ۱) ص ۱۶
- ۲) ص ۹
- ۳) ص ۱۷
- ۴) ص ۱۹
- ۵) ص ۱۴
- ۶) ص ۱۵
- ۷) ص ۱۶
- ۸) ص ۱۸

فراری را دعوت به بازگشت نمود و مدعی مبارزه با سرمایه‌داری شد، نمیتوان با خوانین و زمینداران بزرگ علیه خلقها متحد شد و قراردادهای رنگ با امپریالیسم را حفظ کرد و ام از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و قطع وابستگی زد. آیا باز هم میتوان ادعا کرد اسلام چیزی غیر از سرمایه‌داری و کمونیسم است؟ بنظر ما مسلماً چیزی غیر از کمونیسم است. [۱]

همانجا

بالاخره اقتصاد ایده‌آل آقای بنی صدر معلوم شد. بعید بنظر میرسد کسه بنی صدر نداند که ژاپن در مرحله‌ی سرمایه‌داری انحصاری است و نتیجتاً بسیار هم "متکثر"، طبیعتاً بنی صدر میدانند که اقتصاد ژاپن جز، ارکانیک همان سیستم سرمایه‌داری جهانی است که امریکا سر کرده‌اش است. ولی او ضمناً میدانند که اکثریت مردم از این مسئله مطلع نیستند. اینجاست که صحت "در کدام قلمرو با امپریالیسم امریکا مبارزه میکنیم در قلمرو فقط حرف". (بنی صدر، کنفرانس استانداران - کیهان ۱۸ فروردین) روشن میشود.

ما هم موافقم آقای بنی صدر، رژیم حاکم "در قلمرو فقط حرف" با امپریالیسم امریکا "مبارزه" میکند. زیرا نمیتوان اعتقاد به شروع بودن سود داشت و مدعی از بین بردن استثمار شد، نمیتوان کارگران را به گلوله بست و سرمایه‌داران

اقتصاد توحیدی...

های اقتصادی در زمینه‌های واردات حالا از قبل از انقلاب بیشتر شده است. (بنی صدر، سمینار کاز - کیهان ۱۸ فروردین) جستجو برای اینکه بدانیم ایشان چه نوع زمینه‌هایی را، زمینه واقعی مبارزه با غرب میدانند بجای یافتن جواب مارا به این حقیقت رهنمون میشود که مقصود بنی صدر از "غرب" فقط در محدوده‌ی جغرافیائی است چه وی معتقد است: "ما مسلمان هستیم و اگر میخو- اهیم در این زمینه‌ها تقلید کنیم بهتر است بجای اینکه از شیوه‌ی زندگی امریکایی تقلید کنیم و این وابستگیهای فرهنگی را ادامه بدهیم از شیوه‌ی زندگی ژاپنی تقلید کنیم... ژاپن با آن جمعیت عظیم دارای سومین اقتصاد دنیا است و از بسیاری جهات اگر کمیت را کنار بگذاریم از نظر کیفیت اولین اقتصاد روی زمین را داراست" (بنی صدر

توضیح

مقالات بدون امضاء سیاستگر مواضع سیاسی و نقطه نظر سازمان در مسوره مومرهای مطروحه میباشد. مقبالات با امضاء هر چند در چهارچوب خط منی و سیاست عمومی سازمان قرار دارد. اما لزوماً به مثابه متعین گنمیبندده موضع سازمان تلقی نمیشود.

اقتصاد توحیدی

درسالی که گذشت

فریبرز پیرنیا

از مدتها قبل از پیام بهمن ۵۷ ، این سوال برای بسیاری از غیر-کمونیستها طرح شده بود که "انقلاب" اسلامی و "جمهوری اسلامی" دارای چگونه اقتصادی خواهد بود. ولی باین سوال هرگز پاسخ روشنی داده نشد. گاهی مردم را به اقتصاد دوران حضرت علی رجوع دادند بدون اینکه بطور مشخص بیان کنند که بالاخره در آن دوران چه نوع اقتصادی وجود داشته چون صرف اینکه "حضرت علی خود روی زمین کار میکرد" که بیانگر سیستم اقتصادی خاصی نیست. گاهی گفتند اسلام چیزی سواى سرمایه‌داری و کمونیسم است، چیزی بین ایندو است، با هر دو متفاوت است (تفاوتش با کمونیسم که برای ما روشن بود ولی تفاوتش با سرمایه‌داری را روشن نکردند). گاهی گفتند اقتصاد مختلط برقرار خواهیم کرد (یعنی مخلوطی از سرمایه‌داری خصوصی و بزم ایشان سوسیالیسم و نه قول ما سرمایه‌داری دولتی). گاهی گفتند ما با کمونیستها از لحاظ اقتصادی موافقم (طالبانی) و گاهی گفتند نوشتند اقتصاد اسلامی بر خلاف سرمایه‌داری و کمونیسم مخالف تکاثر (تراکم و با تمرکز) است. (بنی صدر)

بهر حال مسائل مختلف و از جمله اوضاع اجتماعی سبب شد که رهبران رژیم کسوی نتوانند از بیان واضح نظریات خود سرباز زنند، ولی بعد از بقدرت رسیدن، رژیم خواه ناخواه میبایست برنامه‌ی خود را ارائه دهد.

جناح "لیبرال" رژیم مشخصا میدانست که خواهان سرمایه‌داری است و این خواست خود را نیز علنا بیان میکرد و تا آنجائیکه شرایط اجتماعی اجازه میداد در اینراه قدم برمیداشت و میدانست که برای نیل به آرمان خویش باید در ارتباط ارکانیک با امریاء-لیسم باقی بماند. لیکن جناح دیگر که نماینده‌ی خرده بورژوازی بود

از کلمه‌ی "سرمایه‌داری" دل خوشی نداشت. چرا که تحت این عنوان رژیم شاه برایش تادعی میشدو خوب بخاطر داشت که در دوران شاه توسط سرمایه‌داری (بزرگ) تحت فشار قرار گرفته و در معرض ورشکستگی و نابودی کامل بود.

بهر صورت در طی یکسالی که گذشت، دولتی کردن (بقول خودشان ملی کردن) بانکها، دولتی کردن تعدادی از کارخانه‌ها، تعویض نام بهره به کار مزد و از این قبیل را بعنوان اقدامات اصیل اقتصاد اسلامی تحویل مردم دادند و در مقابل تمام مخالفتها و اعتراضات فریاد برآوردند که "کدام انقلاب توانسته در عرض چند ماه مشکلات خود را حل کند" و پاسخ کمونیستها روشن بود: مهم جهت حرکت و اقدامات است، کسی ادعا حل مشکلات را ظرف چند ماه ندارد ولی جهت باید نشانگر حرکت بسوی قطع وابستگی به امپریالیسم باشد.

و جنر جالب است که حال پس از گذشت بیش از یکسال از عمر جمهوری اسلامی، صحت نظر کمونیستها از زبان زهیران رژیم بیان میشود:

"بودجه‌ی ما یک بودجه وابسته و در نتیجه اقتصاد ما یک اقتصاد وابسته است" (مهندس سخاسی در کنفرانس اساتداران - اطلاعات ۱۸ فروردین)

"بد ترکیب بودجی ایران که نگاه میکنیم میزان وابستگی ما بعد از انقلاب بیشتر از قبل انقلاب شده است". (بنی صدر کنفرانس اساتداران - با مداد ۱۸ فروردین)

حال ببینیم آقای بنی صدر که متوجهی این نکته شده است و عملا بزبان بی ربانی اعلام شکست اهداف اعلام شده‌ی جمهوری اسلامی را می نماید، خود چه

برنامه‌ای دارد. ولی بنی صدر با تمام ادعاها و عوامفریبی‌ها و خود بزرگ بینی‌ها نه تنها دارای برنامه‌ای نیست بلکه حتی نمیداند مشکل از کجا ناشی میشود:

"در سالی که گذشت هفتاد میلیارد تومان سهم بودجی عمرانی بود که در عمل ما نتوانستیم حتی نصف آنرا خرج کنیم. میدانم باید از سازمان برنامه و بودجه انتقاد کرد، یا از اساتداران و یا از هر دو" (بنی صدر همانجا)

ولی ما میدانیم که مشکل از اینجا ناشی میگردد که برای جایگزینی یک اقتصاد سالم و نوین بجای سرمایه‌داری فقط باید به سوسیالیسم علمی مجهز بود و با برنامه‌ریزی سوسیالیستی و چشم انداز نابودی مالکیت خصوصی اینکار را انجام داد و بر این اساس فقط طبقه‌ی کارگر مسلح به سوسیالیسم است که با کنترل تولید و برنامه‌ریزی برای آن میتواند سرمایه‌داری را از بین ببرد. ولی بنی صدر که در سد بازسازی سرمایه‌داری است، با وجود اینکه به اعتراف خود نمیداند از چه کسی باید انتقاد کند، با اینحال باید به کسانیکه مائستی بر سر راه وی هستند بنادد: "اگر این آقایانی که خود را دلسوز مردم کردسان وانمود میکنند گذاشته بودند ۲ میلیارد تومان... خرج آنجا بکنیم." (بنی صدر نطق روز جمهوری اسلامی - کیهان ۱۴ فروردین)

بنی صدر واقعیت دیگری را نیز تشخیص داده است:

"از روزیکه انقلاب ما پیروز شده ما در زمینه‌های واقعی مبارزه با سلطه‌ی غرب پیشرفت‌هاییم بلکه در بعضی زمینه‌ها عقب‌هم رفته‌ایم و وابستگی